

آرنت، فروغ و سیمین دانشور

در میان اهالی فرهنگ، آثار سه زن را بسیار دوست دارم و از خواندن آنها حظّ وافر برده‌ام: هانا آرنت، فروغ فرخزاد و سیمین دانشور. «سرچشمه‌های توتالیتاریسم» آرنت کتابی خواندنی در نقد مبادی و مبانی توتالیتاریسم است، توتالیتاریسمی که با از خودبیگانگی و الینه شدن عجین است و «هیچ کسانی» می‌پرورد و می‌سازد که از اندیشیدن و تفکر عاجز می‌شوند. فیلم «هانا آرنت» فون تروتا نیز دیدنی است. این فیلم ناظر به دوره‌ای از زندگی این فیلسوف و متفکر یهودی پر نفوذ قرن بیستم است، روزگاری که آرنت برای دیدن دادگاه آئشمن از طرف «نیویورکر» به اسرائیل می‌رود تا شاهد محاکمه آئشمن باشد، آئشمنی که در تحقق جنایات نازی‌ها در جنگ جهانی دوم دست بالا را داشت. بر ساختن مفهوم «ابتدال شر (banality of evil)» و کتاب «آئشمن در اورشلیم» محصول این دوران اندیشگی آرنت است. تاکید آرنت بر «تفرد» و «مسئولیت» و «تنهایی اگریستانسلی»، از آموزه‌های ژرف و عبرت‌آموز اوست. جودیت باتلر، فیلسوف امریکایی، در مقاله‌ای به «آئشمن در اورشلیم» می‌پردازد و توضیح می‌دهد که چگونه آرنت، با حرارت، روایت معوج و محرف و ابزار آئشمن از «اصل جهانشمولی‌پذیری» فلسفه اخلاق کانت برای توجیه جنایاتی که مرتکب شده را نقد می‌کند...

سه دفتر شعر «عصیان»، «تولدی دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» فروغ را نیز خیلی دوست دارم و مکرر آنها را خوانده‌ام. در اشعاری نظیر «عصیان بندگی»، «عصیان خدایی»، «بعدها»، «در آبهای سبز تابستان»، «آیه‌های زمینی»، «تولدی دیگر»، «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، «پرنده مردنی است»... معجون غریبی از جسارت و حیرت و تنهایی و تلخی و سردی و امید به تصویر کشیده شده است. در آرنت و فروغ، می‌توان بارقه‌های نبوغ را رصد کرد و با خواندن آثارشان هم‌نورد افقهای دور گشت...

سیمین دانشور را، هم به خاطر داستانهایش دوست دارم (خصوصاً «به کی سلام کنم؟») و هم رمان‌هایش؛ رمانهایی که نام او را در تاریخ ادبیات ایران ماندگار کرده است. شاهکار او به روایت اهل نظر «سووشون» است؛ من «جزیره سرگردانی» را بیشتر دوست دارم و از خواندن آن لذت بیشتری برده‌ام؛ «جزیره سرگردانی» را از «ساربان سرگردان» که دنباله آن است و در سال هشتاد شمسی منتشر شد، نیز بیشتر دوست دارم. به نظرم توبرتویی و پیچیدگی انسانها و تلاطم‌ها و آرمانها و حیرانی‌ها و نگرانی‌ها و دغدغه‌های وجودی آنها در شخصیت‌های این رمان به ظرافت و دقت و هنرمندی تمام به تصویر کشیده شده، از «هستی» و «سلیم» گرفته تا «مامان عشی» و «آقای گنجور». خوب به خاطر دارم بار نخستی که این رمان را خواندم، تا چند روز برخی از صحنه‌ها و دیالوگ‌های «جزیره سرگردانی» را، وقت و بیوقت به خاطر می‌آوردم، توگویی فیلمی دیده بودم و صحنه‌های آن فیلم از مقابل چشمانم می‌گذشتند و در آن فضا نفس می‌کشیدم.....